

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين، و لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم، «الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيْ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»، و العاقبة للمتقين. اللهم كُلِّ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ و عَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ و فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا و حَافِظًا و قَائِدًا و نَاصِرًا و دَلِيلًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا و تُثَمِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا. اللهم صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ، و عَجِّلْ فَرَجَهُمْ، و العن أعداءهم. اللهم وَفَّقْنَا لِمَا تَحَبَّبَ و تَرْضَى

عرض ادب و سلام و احترام دارم محضر برادران و خواهران ارجمند. ان شاء الله روز و روزگار شما به خیر و عاقبتان به نیکی. جلسه پیش خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه را آغاز کردیم؛ بخش عمده اش ستایش و سفارش به قرآن است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از «بیان الله» پند گیرید، «موعظه های خدا» را بیاموزید، و «نصیحت خیر خواهانه الهی» را بپذیرید؛ خدا حجت را تمام کرده و محبوب ها و مبغوض های خویش را در عمل روشن ساخته تا از آنچه دوست می دارد پیروی کنید و از آنچه نمی پسندد دوری گزینید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: «إِنَّ الْجَنَّةَ حُقَّتْ بِالْمَكَارِهِ و إِنَّ النَّارَ حُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ» (سنن الترمذی، کتاب صفة الجنة). بدانید هر طاعت الهی آمیخته به دشواری است و هر معصیت آمیخته به خواهشی شیرین. رحمت خدا بر آن که «شهوآت» را بکند و «هوای نفس» را سرکوبد؛ شهوت در جای حلال کارکرد دارد و در حرام مهلک است، اما «هوای نفس» سراسر شر است و باید قلع و قمع شود. این کار بزرگ جز برای خاشعان آسان نمی شود: «وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (سوره البقرة، آیه ۴۵). نفس اماره لحظه ای از کشاندن انسان به گناه غافل نیست: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (سوره یوسف، آیه ۵۳)

مؤمن صبح را به شب و شب را به صبح نمی رساند مگر آنکه سه کار با نفس خویش کند: نخست «بدگمان بودن به نفس» تا از خودفریبی در امان بماند؛ دوم «زاریا علیها» یعنی نقد مستمر خویش و کوچک کردن خود در برابر حق؛ سوم «مستزیداً لها» یعنی از نفس پیوسته مطالبه بیشتر کند و در مسیر کمال به رکود رضایت ندهد. همت بلند داشتن، ایستگاه نداشتن در مسیر کمال، و پرهیز از «منیت روحی» شرط سلامت راه است

چون رمتوشه گذشتگان را می نگرید، همچون آنان باشید که دنیا را منزلگاهی در سفر دیدند، نه قرارگاهی برای تملک و دلبستگی. زهد یعنی کاهش «تعلق» و «تملک» نابجا تا آزادی درونی افزون شود. پس باز می گردیم به قرآن؛ که «ناصحی است که فریب نمی دهد، راهنمایی است که گمراه نمی کند، و سخنگویی است که دروغ نمی گوید». چرا؟ چون قرآن حق محض است: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» و «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ» (سوره فصلت، آیات ۴۲ و ۴۱). در معارف اهل بیت علیهم السلام، قرآن موجودی «حی» و «روح بخش» معرفی شده است: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا» (سوره الشوری، آیه ۵۲)، و دعوت خدا و رسول به سوی حیات است: «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (سوره الأنفال، آیه ۲۴). نسبت «مجالست» با قرآن فراتر از خواندن صرف است؛ همنشینی اثر می گذارد: «وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بَزِيَادَةٌ أَوْ نُقْصَانٌ»؛ یا هدایت افزون می شود، یا حجاب ها کنار می رود

هر سوره روحی حاکم و هر آیه هویتی ویژه دارد. نمونه روشن، سوره مائده است که بسیاری از مفسران آن را آخرین سوره بلند مدنی دانسته اند و قله های آن آیات ولایت اند: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (آیه ۳)، «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ

يُقيمون الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (آیه ۵۵)، و «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» (آیه ۶۷). فهم آیات در پرتو این روح، نسبت‌ها را آشکار می‌کند؛ حتی وقتی به احکام حلال و حرام یا قصص می‌رسیم، پیوندشان با «میثاق» روشن می‌شود: «فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (سوره المائدة، آیه ۱۳). بریدن از ولایت، به قساوت قلب می‌انجامد و تاریخ، گواه این سیر است. قرآن کتاب حکیم است و جای هر آیه و تقدیم و تأخیرش بر حکمت استوار: «لَيْسَ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمُ» (سوره یس، آیه ۱-۲).

کار دین برداشتن عینک‌های کاذب و پس زدن حجاب‌هاست تا «حق را حق» ببینیم و تبعیت کنیم و «باطل را باطل» ببینیم و بیره‌زیم: «اللَّهُمَّ ارْنا الْحَقَّ حَقًّا فَاتَّبَاعَهُ وَارْنا الْبَاطِلَ بَاطِلًا فَاجْتَنَابَهُ» (مضمون دعای مأثور). «معروف» یعنی آنچه فطرت می‌شناسد، و «منکر» یعنی ناآشنا با فطرت. همنشینی تدبیری با قرآن، یا هدایت را می‌افزاید یا پرده‌ها را می‌درد؛ مشروط به آنکه خواندن به تفکر و فهم و عمل بینجامد: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ» (سوره النساء، آیه ۸۲).

نمونه‌ای از عدالت علوی در ماجرای عقیل، برادر نابینای امیرالمؤمنین علیه‌السلام، نشان می‌دهد که مؤمن در محاسباتش آخرت‌محور است و از آتش الهی بیم دارد؛ وای بر کسی که برای سیری شکم، آخرت را ببازد. «کوردلی» خطرناک‌تر از «کورچشمی» است؛ بسیاری از لغزش‌ها از خطای بصیرت می‌آید نه خطای بصر.

سؤال مهم: چرا برای دنیا، سال‌ها زبان و فنّ و مدرک می‌آموزیم، اما برای آخرت و فهم زبان قرآن برنامه نمی‌ریزیم؟ اگر حتی ده درصد احتمال حقانیت آخرت را بدهیم، عقل عملی، سرمایه‌گذاری برای زبان قرآن را واجب می‌کند؛ و آشنایی با عربی، با توجه به اشتراك واژگانی، دشوارتر از زبان‌های دیگر نیست.

اکنون دو گزاره‌ی پایانی خطبه را، به تصریح امیرالمؤمنین علیه‌السلام، به یاد بسپاریم: «وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ زِيَادَةٌ أَوْ نُقْصَانٌ؛ زِيَادَةٌ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى»؛ هیچ‌کس همنشین قرآن نمی‌شود مگر آنکه با افزونی در هدایت یا کاهش در کوری دل برخیزد. و نیز: «إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى»؛ پس از قرآن، برای هیچ‌کس تهی‌دستی نیست، و پیش از قرآن، برای هیچ‌کس بی‌نیازی نیست. حقیقت غنا، اتصال به چشمه بی‌کران وحی است. «مَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ، وَمَا فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ» (دعای عرفه امام حسین علیه‌السلام): آن که تو را یافت، چه از دست داد؟ و آن که تو را از دست داد، چه یافت؟

پس «فَاسْتَشْفُوا مِنْ دَائِكُمْ»؛ شفای دردها را از قرآن بطلبید: «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (سوره الإسراء، آیه ۸۲). «وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى أَلْوَانِكُمْ»؛ در گره‌ها از قرآن یاری بجوید. شفای اکبر، درمان کفر و نفاق و جهالت و ضلالت است؛ آن‌ها بیماری‌های اصلی انسان‌اند. قرآن «وسیله» قرب است: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (سوره المائدة، آیه ۳۵). اما «وَلَا تَتَّخِذُوهُ مَعَاشًا»؛ قرآن را ابزار کسب و کاسبی دنیا نکنید؛ استفاده ابزاری از قدسیات، حجاب می‌آفریند و دل‌ها را می‌میراند.

اللَّهُمَّ اجْعَلِ الْقُرْآنَ رِبْعَ قُلُوبِنَا وَنُورَ صُدُورِنَا وَجَلَاءَ أَحْزَانِنَا، وَارْزُقْنَا تِلَاوَتَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَالْعَمَلَ بِهِ نَهَارًا وَ لَيْلًا

